

نسیم جنوب

www.nasimjonoub.com

سال بیست و سوم - شماره۹۴۳ سه شنبه هفتم بهمن ۱۳۹۹ - ۱۰۰۰ تومان



وقتی خدای فوتبال هوای پسر بوشهر را دارد

صفحه۴

بدنامی طبیعت کُشی و جنگل سوزی و تخریب محیط زیست را بر خود روا ندارید

صفحه ۲



۲



راه ها و شکل گیری تاریخ جوامع

عبدالخالق ماجدی

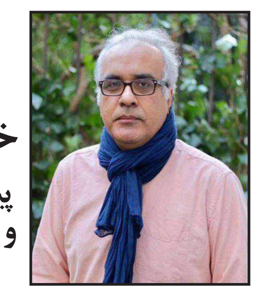
۳



شعر خوب نیاز به رهایی دارد و این رهایی خیلی سخت به دست می آید!

سایه درختیان

۴



دوک و دوشس و خاطرات امید

پیرو دلا فرانچسکا و آیدین آغداشلو

علیرضا مشایخ

۴



وضعیت باخت – باخت در تولید گاز ایران

دکتر سجاد بهزادی



حمایت مجمع انجمن های علمی گروه پزشکی ایران از معاون بهداشت وزارت بهداشت و سخنگوی ستاد ملی کرونا:

دکتر رییسی در این نبرد رویارو با کرونا، هیچ هدفی جز خیرخواهی برای سلامت عمومی را دنبال نمی کند

صفحه۲

ورزشکار کم‌بینای بوشهری مدال طلای آمادگی جسمانی کشور را کسب کرد



عذرا مهدوی کیا، بانوی دو و میدانی کار بوشهری، موفق به کسب مدال طلای مسابقات آمادگی جسمانی کشور در رشته "برپی" بزرگسالان شد.

سرپرست هیات ورزش‌های کم بینایان و نابینایان استان بوشهر اعلام کرد: همچنین محمدعلی امانت در رشته طناب زنی جوانان و پریناز کره بندی در رشته برپی بزرگسالان نیز در این رقابت‌ها به نشان برنز دست‌یافتند.

مسعود احمدزاده گفت: این رقابت‌ها به صورت آنلاین با حضور ۷۰۰ورزشکار در قالب ۳۱ تیم از سراسر کشور برگزار شد. استان بوشهر با یک تیم بانوان و یک تیم آقایان شامل هفت ورزشکار زن و ۱۲ ورزشکار مرد در رشته‌های طناب‌زنی، دراز نشست و برپی در این رقابت‌ها شرکت کرد.

برپی نوعی تمرین آمادگی جسمانی است که همه عضلات بدن را درگیر می کند و به صورت فول بادی ترکیبی از حرکات اسکوات، پلانک، شنا سوئدی و پرش تشکیل شده‌است و به صورت متوالی انجام می‌شود.

عذرا مهدوی کیا قهرمان دوو میدانی کم بینایان بوشهر، سه مدال برنز رقابت‌های پارا آسیایی و چندین مدال جهانی و آسیایی را در کارنامه دارد.

پوربهی رئیس شورای شهر بوشهر :

۲۰ درصد جایزه خوش حسابی از دهه فجر تا هفته بوشهر



رئیس شورای شهر بوشهر از اعمال ۲۰درصد جایزه خوش حسابی از دهه مبارک فجر تا هفته نکوداشت بوشهر خبر داد.

داریوش پوربهی با بیان اینکه پرداخت عوارض از سوی شهروندان نقش به‌سزایی در عمران و آبادی شهر دارد و می تواند مدیرت شهری را در اجرای بهتر طرحهای عمرانی و خدماتی یاری کند

وی در ادامه افزود از این رو لایحه شهرداری در خصوص اعطای ۲۰ درصد جایزه خوش حسابی از ۱۲ بهمن آغاز دهه مبارک فجر تا ۲۰ اسفندماه پایان هفته بوشهر به تصویب رسید

رئیس شورا خاطر نشان کرد وی اظهار داشت: این مصوبه فرصت مناسبی برای شهروندان ایجاد می کند تا برای پرداخت عوارض عمران شهری خود به شهرداری مراجعه کنند و در اداره امور شهر یاور شهرداری باشند.

مهدی قائدی" بهترین بازیکن جوان آسیا در سال ۲۰۲۰ شد



سایت "کنفدراسیون فوتبال آسیا" اعلام کرد؛ مهدی قائدی مهاجم استقلال به عنوان بهترین بازیکن جوان زیر ۲۳ سال آسیا در سال ۲۰۲۰ انتخاب شد.

در این نظرسنجی "مهدی قائدی" با غلبه بر "مهدی عبدی" مهاجم پرسپولیس با کسب ۲۴ درصد آراء به عنوان بهترین بازیکن جوان سال قاره کهن انتخاب شد و عبدی با کسب ۲۱ درصد آرا در رده دوم ایستاد.

آگهی فراخوان مناقصه عمومی

شماره مجوز: ۱۳۹۹.٦۳۲٦

شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی در نظر دارد اقلام مورد نیاز خود را با شرایط ذیل از طریق مناقصه عمومی تامین نماید:

شماره تقاضا و مناقصه: تقاضای شماره ی MS – ۹٥٤۰۰۳۸ مناقصه شماره ۹۸/۰۲٦

شرح مختصر اقلام درخواستی: «ROD STAINLESS»

مبلغ تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار:

مبلغ تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار به میزان ۱،۲۰۲،۰۰۰،۰۰۰ ریال می‌باشد.

نوع تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار:

ضمانت نامه بانکی و یا واریز وجه نقد به حساب شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی

مبلغ برآوردی مناقصه: ۲٤،۰٤۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال

آخرین مهلت اعلام آمادگی و ارسال اسناد ارزیابی کیفی : ۱۳۹۹/۱۱/۱٦

آخرین مهلت ارائه پیشنهادات: ۱۳۹۹/۱۲/۲۳

تاریخ گشایش پاکات فنی: ۱۳۹۹/۱۲/۲۹

تاریخ گشایش پاکات مالی: ۱٤۰۰/۰۱/۲٤

آدرس و تلفن مناقصه گزار: استان بوشهر، عسلویه، منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس، شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی، پالایشگاه ششم، ساختمان انبار، امور کالا

کارشناس خرید: مهدی سلیمی تلفن: ۸۳۳٦

مناقصه گران می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر به سایت WWW.SPGC.IR مراجعه و یا با شماره تلفن های ۰۷۷۳۱۳۱۸۳۳٦ – ۰۷۷۳۱۳۱۸۳٤٤ تماس حاصل فرمایند.

شماره فکس سرور: ۰۷۷۳۱۳۱۸٦٤۱ داخلی ۸۳۳٦

«روابط عمومی شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی»

اختصاص ردیف اعتبار شهرستانی هدیه دولت به مردم جزیره خارگ

فرماندار بوشهر گفت: مهمترین هدیه و رهاورد دولت برای مردم جزیره خارگ اختصاص ردیف اعتبار شهرستانی برای نخستین بار است.

به گزارش ایرنا، عباس جمشیدی در نشست با فعالان اجتماعی جزیره خارگ افزود: تا پیش از سال ۹۳ در ردیف‌های بودجه شهرستانی هیچ اعتباری برای جزیره خارگ در نظر گرفته نمی‌شد اما این کار در دولت تدبیر و امید اجرایی شد.

وی بیان کرد: در این ارتباط از سال ۹۳ تاکنون در مجموع ۵۰ میلیارد تومان از محل اعتبارات شهرستان بوشهر به جزیره خارگ اختصاص یافته است.

فرماندار بوشهر یادآورشد: این ردیف بودجه شهرستانی غیر از اعتباری است که از محل حوزه مسئولیت اجتماعی وزارت نفت برای این جزیره تخصیص می‌یابد.

جمشیدی اضافه کرد: اختصاص اعتبار از محل اعتبارات شورای برنامه ریزی شهرستانی برای خارگ به عنوان رویه‌ای غیرقابل برگشت حق مردم خارگ است که در دولت تدبیر و و امید به آنها اختصاص یافت و پروژه‌های مختلفی از این محل تاکنون اجرا شده‌است.

وی اضافه کرد: در این شرایط سخت مسئولان باید همانند شهدا که در دوران دفاع مقدس نسبت به نظام جمهوری اسلامی ادای وظیفه کردند با تحمل فشارها در خدمت مردم باشند.

وی تاکید کرد: در هفت سال گذشته با وجود شرایط سخت حاکم بر کشور کارهای بزرگی انجام شده که همگی آنها به عنوان خدمات نظام جمهوری اسلامی به شمار می‌روند.

جمشیدی اضافه کرد: ایجاد بدبینی نسبت به نظام و دولت که بخشی از نظام جمهوری اسلامی است از سوی عده‌ای در این شرایط حساس کار درستی نیست. به عنوان مسئولان نظام جمهوری اسلامی قدرت شنیدن نقدها و گلایه‌ها را داریم و می‌دانیم گلایه‌ها و حرف‌های مردم از سر دلسوزی است.

دستگیری سرمایه‌دار قلابی که ۳۸۰ میلیارد از تاجران بوشهری کلاهبرداری کرده بود

ایسنا/بوشهر فرمانده انتظامی استان بوشهر گفت: فردی که تحت پوشش سرمایه دار و صاحب کارخانه از تعدادی تجار بوشهری ۳۸۰ میلیارد ریال کلاهبرداری کرده بود، توسط پلیس آگاهی دستگیر شد.

سردار خلیل واعظی با بیان این خبر گفت: در پی شکایت تعدادی افراد مال باخته در خصوص وقوع کلاهبرداری میلیاردی، رسیدگی به این موضوع در دستور کار پلیس آگاهی قرار گرفت.

وی عنوان کرد: سریعا تیم ویژه ای از کارآگاهان مجرب اداره جعل و کلاهبرداری پلیس آگاهی استان با انجام اقدامات اطلاعاتی، عملیات خود را برای دستگیری متهم آغاز کردند.

فرمانده انتظامی استان بوشهر خاطرنشان کرد: در تحقیقات میدانی و تخصصی کارآگاهان پلیس مشخص شد، فردی با پوشش سرمایه دار، صاحب کارخانه و شرکت و با اظهار اینکه قادر به تهیه و واگذاری خودرو، اقلام خوراکی (خصوصا برنج) بوده از تعدادی تاجر در استان های بوشهر، فارس و تهران مبالغی را از ۲۰ تا ۵۰ میلیارد ریال جمعا به مبلغ ۳۸۰ میلیارد ریال کلاهبرداری کرده و بدون انجام تعهدات به مکان نامعلومی متواری می شود.

سردار واعظی با بیان اینکه متهم در بازار فعالیت داشته و در زمینه خرید و فروش کالا اشرافیت داشته و همین امر سبب می شد تا به راحتی متقاضیان را توجیه و آنان را اغفال کند، افزود: افراد مال باخته بدون تجربه و صرفا با هیاهوی بازار در صدد خرید کالایی بودند که مرتبا در بازار کمیاب شده و ارزش افزوده داشته باشد به وی اعتماد کرده و سرمایه خود را در اختیار این فرد قرار دادند.

این مقام انتظامی اظهار کرد: کارآگاهان پلیس آگاهی با به کارگیری شگردهای خاص پلیسی و رصدهای اطلاعاتی موفق شدند، مخفیگاه متهم را در سطح شهر تهران شناسایی و طی یک عملیات ضربتی آن را در مخفیگاهش دستگیر کنند.

سردار خلیل واعظی توصیه کرد: شهروندان به خصوص افراد سرمایه گذار قبل از هر گونه اقدام اقتصادی یا سرمایه گذاری، حتما استعلامات و تحقیقات لازم را از شخص و یا اشخاص حقیقی یا حقوقی اخذ کنند.

حمایت مجمع انجمن های علمی گروه پزشکی ایران از معاون بهداشت وزارت بهداشت و سخنگوی ستاد ملی کرونا:

دکتر رییسی در این نبرد رویارو با کرونا، هیچ هدفی جز خیرخواهی برای سلامت عمومی را دنبال نمی کند



مجمع انجمن های علمی گروه پزشکی ایران در بیانیه ای ضمن حمایت از دکتر رییسی، معاون بهداشت وزارت بهداشت و سخنگوی ستاد ملی مقابله با کرونا، اعلام کردند که تندی لحن احتمالی دکتر رییسی در این نبرد رویارو با کرونا، هیچ هدفی جز خیرخواهی برای سلامت عمومی را دنبال نمی کند.

متن این بیانیه به شرح زیر است:

در هفته گذشته هشدارها و تذکرات معاون بهداشتی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سخنگوی ستاد مقابله با کرونا، واکنش تند و دور از انتظاری را در برخی تریبون ها برانگیخت.

لازم می دانیم ضمن حمایت قاطع از هشدارها و انجام وظیفه قانونی جناب آقای دکتر علیرضا رئیسی بر نکات زیر تاکید نماییم:

– آقای دکتر رئیسی از جدی ترین و دلسوزترین مدیران بحران کرونا از آغاز تاکنون بوده، که نظرات و زحمات خیل عظیم کارگزاران بهداشتی و درمانی کشور را از دور افتاده ترین روستاها تا مراکز شهرها به مسئولان اجرایی منعکس نموده است.

– آن چه در فضای مجازی از جانب ایشان انتشار یافت مطالبی بسیار منطقی و حیاتی و در جهت حفظ سلامت مردم و انجام وظایف قانونی بوده است.

– تندی لحن احتمالی ایشان در این نبرد رویارو با کرونا هم هیچ هدفی جز خیرخواهی برای سلامت عمومی را دنبال نمی کند.

– آن چه در آن ویدیو انتشار یافت نمونه هایی از سراسر کشور و از اقشار مختلف مردم بود که با دقت و از زوایای فرهنگی گوناگون انتخاب شده بود. آشکار بود که نسبت قتل هم به خاطیان تمام شهرها داده شده بود نه به یک شهر خاص.

– حملات توهین آمیز به ایشان و تدارک شرایطی که منجر به عذرخواهی ایشان بشود، آن هم در حالی که مستحق بالاترین تقدیرها و تشویق ها هستند، هیچ تاثیری جز دلسردی فعالان حیطه سلامت و آحاد جامعه پزشکی نخواهد داشت.

امید است آحاد مردم شریف ایران و مسئولین محترم با رعایت اصول و ضوابط بهداشتی و انسجام ملی، یکدیگر را در کاهش عواقب و آثار زیان بار همه گیری بیماری کرونا و تامین سلامت جامعه بیش از پیش یاری نمایند.

اعضای هیات مدیره مجمع انجمن های علمی گروه پزشکی ایران:

۱– دکتر علی نوبخت
۲– دکتر محمدرضا ظفرقندی
۳– دکتر سید جلیل حسینی
۴– دکتر علی تاجر نیا
۵– دکتر علیرضا سلیمی
۶– دکتر محمد بیات
۷– دکتر سید احمد جلیلی
۸– دکتر امید سبزواری
۹– دکتر ناهید خداکرمی
۱۰– دکتر فاطمه نعمت اللهی
۱۱– دکتر محمود شیرزاد
۱۲– دکتر بهروز برومند
۱۳– دکتر مسعود فلاحی
۱۴– دکتر کورش هلاکویی نایینی
۱۵– دکتر بابک زمانی
۱۶– محمدرضا اسدی
۱۷– دکتر محمد وجگانی
۱۸– دکتر محمدجواد رسایی
۱۹– دکتر شهریار خاقانی
۲۰– دکتر عبدالرسول صداقت
۲۱– دکتر محمد تقی جغتایی

بدنامی طبیعت کُشی و جنگل سوزی و تخریب محیط زیست را بر خود روا ندارید

فرزین خجسته



جناب استاندار بوشهر!
جناب فرماندار شهرستان دیر!
جناب شهردار بندر دیر!
همگی محترم.
"تاریخ ایران به قاتل امیرکبیر به چه دیده‌ای می‌نگرد؟"

با درود و دعا. از این‌که القاب و عناوین اداری و تعارفی را به‌کار نبرده‌ام، از جا دررفتگی نیست. بنده‌ی پاپتی نه از نان سیر شده‌ام نه از جان. کم‌نزاکتی هم نیست چون خداوند هم در قرآن پیامبرش را با شأن اشرف مخلوقات به یک نام صدا می‌زند (یا محمد) و اتفاقاً ابولهب چهره‌ی منفی را با لقب خطاب می کند.

خداوند بهتر می‌دانست و می‌داند که همین القاب و تعارفات هیچ ثمری به جز مصرف بی‌رویه‌ی کاغذ و آلودگی روابط اداری و جدایی بین مردم و مسئولین و مردم نداشته و ندارد. ای کاش این عارضه‌ی عادتی اداری ترک می‌شد.

دروغ روانشناسی‌ست که می گوید: «ترک عادت موجب مرض است»! اتفاقاً خیلی‌ها ترک عادت کرده‌اند مریض که نشده‌اند هیچ، حال‌خوش‌تر هم شده‌اند. قبلاً زمین‌خوار بوده، ترک عادت کرده، کوه‌خوار شده، شهرخوار شده! طرف سال‌ها مدیر بوده، دیده بدعادتی‌ست، ترک کرده، شده اختلاس گر، مگر کسی شنیده که خاوری مریض شده باشد؟!

اصلاً تمام این زمین‌خواران و جنگل‌خواران قبلاً چیز دیگری می‌خورده‌اند! مردم همه سراغ دارند. پس بنده به عنوان یک شهروند، فرزند همین تاریخ و جغرافیا و شهر حق دارم از شما بپرسم، با شما بگویم و شما هم جسارتاً باید لااقل بشنوید. هر چند که به قول شاعر «گوش اگر گوش من و ناله اگر ناله‌ی توست / آن‌چه البته به جایی نرسد فریاد است»! پس می‌روم سر اصل مطلب. بگذار عروس رفته باشد گل بچیند و گلاب بیاورد، بالاخره که برمی گردد.

اصلِ اصل مطلب، جنگل حراست. یادگار سبز سه هزارساله. زلف سبز خلیج؛ همان همیشه‌فارس. این سبزه‌زار شوربخت و تاراج و نابودی آن، ولی باور کنید بزرگواران مذکور، با جرأت و با منّت می گویم این نصیحت و هشدار بنده‌ی کم‌کلاس به شما از اصل مطلب بهتر است. این‌که می گویم با منّت، جا در نرفته‌ام، جداً عرض می کنم، مگر کسی جرأت دارد با سه حریف قدر و قادر شوخی کند؟

هم شخص شریف خود و هم آیندگان و فرزندان شما باید از همین بنده‌ی پاپتی سپاسگزار باشید و قدر بدانید. باشد، تعجب کنید. بگویید به ده ره نداده، سراغ خانه‌ی خان را می گیرد! در آخر همین نامه تغییر نظر خواهید داد و نقد سرخ امروز را رهن فردای سیاهپوش نخواهید کرد.

خوانده‌اید و شنیده‌ایم که تاریخ ایران لبریز از افسوس‌های بزرگ است، همان‌گونه که حماسه‌های بزرگ. این افسوس‌ها مثل جای داغی پشت دست تاریخ عزادار و جغرافیای زخمی ما مانده است. افسوس قتل امیرکبیر به دست دربار ناصری و توطئه‌ی میرزا آقاخان نوری، تاریخ ما امروز به میرزا آقاخان نوری و حاج‌علی‌خان فراشباشی چگونه می‌نگرد؟ و چه می گوید؟ (به حاج‌علی‌خان نوکر دربار پراقتدار مأموریت داده می‌شود...).

افسوس فاجعه‌ی قتل و سرنوشت لطفعلی‌خان زند به‌دست یک اخته‌ی جسمی و فکری.

تاریخ درباره آقامحمدخان چه می گوید؟

جانوران آدم‌نمایی به اسم ناصرالدین‌شاه و امین‌السلطان شاهزاده‌ی عیاش به خاطر فرح خاطر همایونی و علاقه به شکار، نژاد شیر ایرانی و ببر مازندران و پلنگ برفی آسیا را قطع کردند، تمام کردند. امین‌السلطان در یکی از خاطرات شکارش می‌نویسد: «امروز به‌حمدالله والمنه و با رشادت و شجاعت اجدادی ۱۵ قلاده شیر شکار فرمودیم. باور نمی‌کنم هیچ قرقی در دنیا این‌قدر شکار داشته باشد»! (منظور از قرقی گاه همان جنگل‌های هیرکانی است.)

تاریخ و طبیعت درباره‌ی آنها چه می گویند؟

و صدها افسوس دیگر که بعضی‌هاشان به صورت عقده در آمده‌اند.

جنگل‌های شمال که تقدیم کارخانه‌های چوب‌بری شد، جنگل‌های هیرکانی که به جنگل ویلا و باغ خصوصی تبدیل شده‌اند، رود باستانی کارون که تلخ و شور شد از صدقه سر متخصصین تازه به دوران رسیده‌ی سرداران سازندگی.

و حالا ممکن است بفرمایید: خوب! منظور؟ به ما چه مربوط؟!

گفتم که عروس‌خانم هر جا که رفته باشد، بالاخره بر می گردد.

بله بزرگواران عزیز اتفاقاً به ما نه، ولی به شما مربوط و خیلی هم مربوط است.

الان جنگل حرای دیر با تمام شناسنامه‌ی جغرافیایی و زیست محیطی و تاریخی دارد نابود می‌شود. قربانِ سر سود و سرمایه و سکه و سابقه و سلیقه می‌شَود، درست در زمان شما، این‌طور نیست؟

شما در این موضوع در چرخه‌ی استان تا شهرستان اولین نفرات مسئول و بالاترین مقام دولتی هستید. نیستید؟

این طرح کذایی پرورش میگو که دلیل جرم و حکم قتل جنگل حراست، پروژه‌ی اقتصادی نیست، پروژه‌ی رسوایی‌ست. پروژه‌ی ضد اقتصادی و ضد ملّی و ضد طبیعی‌ست، اصلاً پروژه نیست.

بمباران درازمدت یا مرگ تدریجی جنگل حراست، همین. به همین دلیل هم هیچ کارشناسی و بررسی روی آن انجام نشده. بمباران که کارشناسی نمی‌خواهد! یکی از حلقه‌های زنجیرِ زنگار خورده‌ی روابطی‌ست که سال‌هاستَ ضابطه‌ها را بلعیده‌اند. زنجیره‌ی شوم زور و زر و تزویر، وگرنه اصولاً نباید چنین مسأله‌ای وجود داشته باشد. اگر واقعاً مجری و سرمایه‌گذار طرح،



مجوز اجرا از تمام ادارات ذی‌ربط و بی‌ریط گرفته است، مصیبت به واویلا می‌رسد، چون باید قبول کنیم دوست کمر به نابودی مملکت بسته است. وای به روزی که بگندد کوه جاشک، پس گله را گرگ نخورده است، شبانان خورده‌اند!

شهرداری دیر همین‌قدر که کوهستان بکر شمال شهر دیر را به زباله‌دان بی‌کرانی تبدیل کرد و باد شمال که باد غالب منطقه است، هر روز دود و بوی کریه و پلاستیک کهنه به سر شهر می‌پاشد، برای کارنامه‌ی درخشان کافی نبود جنگل حرا را هم حکم اعدام می‌دهید. لااقل بگذارید زنده بماند و آلودگی‌های ساخته پرداخته‌ی خودتان را پاک کند.

افسوس و ننگ و داغ ترکمانچای و گلستان و هرات برای عزای یک کشور کافی نیست که مساحت‌بخشی‌های جدا شده از کشور فعلی ایران بزرگ‌تر است؟ آنها را به زور گرفتند. انگلیسی‌ها و روسی‌ها گرفتند، ولی جنگل‌های شمال و جنگل‌های حرا را که می‌بلعد ؟ که می‌خورد؟ حکیم‌باشی؟ فراش‌باشی؟ آنها بی‌قرارداد بردند، حالا قرارداد می‌بندید و می‌بخشید. اهل قرارداد هم همه فارسی را خوب حرف می‌زنند، از آن‌سوی کوه هم نیامده‌اند، ولی قراردادشان خیلی شبیه قرارداد ترکمنچای است. شبیه قرارداد ننگین‌تر و رنگین‌تر بخشیدن صیدگاه‌های هرمزگان به چینی‌ها! کهَ به قول گهربار وزیر مستعمرات اجازه دادند، اجاره ندادند. با عوض کردن و جابه‌جایی یک نقطه، رجیم را به رحیم جلوه می‌دهد، غافل از این‌که جامعه‌ی امروز ولایات محروسه زمان فتحعلی شاه قاجار نیست. مردم فرق اجازه و اجاره را خوب می‌دانند. فرق جواب و شکلک را هم بلد هستند.

آقای استاندار! آقای فرماندار! آقای شهردار!

کوتاه‌سخن، این فاجعه در زمان امارت شما و تحت نظر شما و با رضایت و اجازه‌ی شما اتفاق می‌افتد. شما کامل با طرح یا درست‌تر بگوییم توطئه‌ی مذکور موافقید. دلیل هم روشن است. تهمت و افترا هم نیست که پیگرد قانونی داشته باشد. دلیلش اینست که اگر بگویید موافق نیستم، کار بدتر می‌شود، عذر بدتر از گناه می‌شود. شما موافق نبودید و کنار چشم و گوش‌تان طرح اجرا شد؟ با اجازه‌ی کی؟ اجازه همه که دست شماست. موافق نیستید و در همایش مردمی حمایت از حرا شرکت نمی کنید؟ یعنی شما موافق نیستید و زور یک تاجر بر شما می‌چربد و بدون موافقت و اجازه‌ی شما جنگل و درست‌تر بگویم کشورِ را نابود می کند؟ در قلمرو مدیریت شما؟ حتماً دشمن باید از راه دریا بیاید تا دشمن محسوب شود.

بزرگواران مذکور چه قبول کنید چه نکنید که نمی کنید، تاریخ جنوب و فرهنگ جنوب هر گاه به خشکزار جنگل حرا بنگرد از شما با ننگ و نفرت یاد خواهد کرد و به شما به همان چشمی می‌نگرد که به قاتل امیرکبیر می نگریست و می گریست، به قاتل لطفعلی‌خان زند، به قرارداد ترکمنچای. و مطمئن باشید که فرزندان و آیندگان شریف شما از تحمل این سابقه‌ی ناصواب اجدادی احساس سرافکندگی خواهند کرد. همان طور که بازماندگان میرزا آقاخان نوری از نفرت شهرت منفی جد بزرگ‌شان، شهرت و نام فامیلی‌شان را عوض کردند، چون هیچ‌کس حاضر نیست بگوید من فرزند قاتل امیرکبیر هستم.

مردم ما حافظه‌ی تاریخی خون‌آلودی دارند. ممکن است بعضی‌ها و بعضی ظلم‌ها را ببخشند، اما فراموش نمی کنند. ولی مطمئن باشید شما را و گناه شما را نه می‌بخشند و نه فراموش می کنند.

این است متنی که من به شما دادم. اگر موافق این طبیعت‌کشی و جنگل‌سوزی و تخریب مملکت نیستید، اعلام کنید. جلوگیری کنید و این ننگ را بر خود و بر شخصیت اداری و انسانی و ایرانی خود روا ندارید و نامی برازنده و کارنامه‌ای سازنده از خود بگذارید.

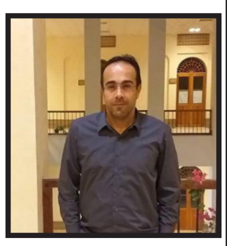
سکوت شما اگر از ناچاری نباشد علامت رضایت است.

مگر از عروس‌خانم بپرسید. از گل چیدن برگشته است.



راه ها و شکل گیری تاریخ جوامع

عبدالخالق ماجدی



بعد از خواندن کتاب "راه های ابریشم/ تاریخ جهان از دیدگاهی نو" از پیتر فرانکوپن با ترجمه خوب حسن افشار به تکاوران صاحب کتابفروشی پیرنگ گفتم که اگر پول داشتم چند میلیون نسخه از این کتاب تهیه می کردم و بطور مجانی در کشور توزیع می کردم. در این کتاب استخوان دار فرانکوپن از بیست و پنج راه یاد کرده که بعبارتی کل تاریخ بشری را ساخته اند از راه ابریشم، راه دین، راه پوست، طلا و گندم گرفته تا راه تراژدی که در صفحه آخر کتاب به تهدید توسل به زور بر علیه ایران به جهت حفظ نظام جهانی فراخور منافع غرب در چهار راه باستانی تمدن بشَر و تلاش برای حفظ موقعیت غرب در این نقطه ژئوپلتیک اشاره می کند.

اولین بار که چند دهه قبل در زمان دانشجویی با دوستی از روستای طلحه در دانشگاه آشنا شدم متوجه شدم که سبک رفتاری و زبانی و فیزیولوژی مردمان بخش بوشکان/ روستاهای کِلمه، فاریاب، شاهیجان و طلحه کاملا متاثر از منطقه فراشبند و فیروزآباد استان فارس هست هرچند از لحاظ تقسیمات کشوری جزو استان بوشهر هستند. ظاهرا هسته اولیه جوامع براساس ییلاق و قشلاق عشایر ترک به لحاظ شرایط آب و هوایی منطقه شکل گرفته است.

امسال که خودم برای اولین بار از طریق تونل جدیدالاحداث پیامبر اعظم از منطقه بازدید کردم متوجه شدم در گذار دوم تاریخی، از لحاظ اجتماعی منطقه از دشتستان خیلی تاثیر پذیرفته و حتی گویش ها هم تغییر کرده است که این موضوع بر اثر تقویت راههای قدیمی مواصلاتی و دسترسی بیشتر مردم بویژه به شهر برازجان و به تبعه آن بروی کالبد جمعیتی منطقه اثرگذار بوده است.

در گذار سوم بخاطر نقش تونل و خروج منطقه از بُن بست و دسترسی سریع و راحت مردم بخش بوشکان به حوزه تنگستان، بویژه شهر اهرم قطعا در آینده نزدیک شاهد تغییرات بیشتر فرهنگی و اجتماعی در این بخش خواهیم بود.

یکی از عوامل اساسی تکامل راههای مواصلاتی بخش بوشکان، قطعا داد و ستد برپایه محصولات کشاورزی منطقه/ قصب و خرما بوده است. چیزی که باعث چرخش کامل نگاهها از فراشبند به برازجان و بعدها به اهرم و بوشهر شده، پیدا کردن بازارهای جدید و فروش محصولات خدادادی و تلاش مردمان سختکوش منطقه برای توسعه و گسترش شیوه های بازرگانی و تجاری خود بوده است.

فرانکوپن تغییر قبله مسلمین از بیت المقدس به مکه با توجه به ساختار و پتانسیل تجاری شهر مکه از نبوغ و نگاه استراتژیک پیامبر اکرم(ص) بخاطر جلب رضایت سران قریش مکه و نقش ویژه این تغییر قبله در رونق اقتصادی شهر و بهره مندی از مزایای سیاسی و فرهنگی این مرکزیت برای اشاعه اسلام، تحلیل و تفسیر می کند.

فرانکوپن هم مثل پروانه پورشریعتی تاریخدان ایرانی و نویسنده کتاب "زوال پادشاهی ساسانیان" معتقد است که اسلام بیشتر با کالاها و تلاش برای دسترسی بیشتر به راههای تجاری و بازرگانی توسعه پیدا کرد تا شمشیر!

روتخر برخمان هم در کتاب "آدمی" همین دیدگاه را دارد که خیر و پاک طینتی و سرشت زیبا انسانها بیشتر از شر، زور و شمشیر و جنگ تاریخ ساز بوده است.

بیماریها و اپیدمی هایی مثل طاعون، آبله، آنفلونزا و مالاریا هم با همین ادویه ها، گندم، طلا، نقره، پوست، خرما و قصب و بَرده ها در اقصی نقاط دنیا می چرخیدند. قبلا با خر و بعدها با کشتی و حالا هم با ایرباس و بویینگ!

هفته نامه نسیم جنوب

تلفن های تماس: ۳۳۳۲۵۹۰۰ – ۳۳۳۲۸۱۵۱

۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹

ایمیل:poroosh@yahoo.com

۱۲ اثر ناملموس فرهنگی در استان بوشهر به ثبت رسید

بوشهر– ایرنا– مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان بوشهر گفت:۱۲ اثر ناملموس فرهنگی این استان شامل غذاها و آئین‌ها در فهرست آثار ملی قرار گرفت.

محمد حسین ارسطو زاده درگفت وگو با ایرنا افزود: این آثار شامل مهارت پخت غذای بومی محلی قلیه ماهی و للک بوشهری، مشتک اناری، مَجَک، شله موینی، پتی چغندر بوشهری و حشینه از جمله غذاهای بومی محلی هستند که در فهرست آثاری ملی ثبت شده است.

وی بیان کرد: مراسم طلبون کردن جزیره خارگ، دووت خارگی، آئین درمانی حصار مریم، نظربند (گز کردن پارچه)، رقص میت عروسی خارگ و جشن حنا ترکنون (حنابندان خارگ) نیز از جمله آئین‌های بومی محلی است که به تازگی در فهرست آثار ملی قرار گرفته است.

ارسطو زاده گفت: مستند نگاری این آثار شامل تحقیقات میدانی و کتابخانه‌ای، فیلم، عکس و تهیه گزارش مکتوب از افراد محلی مطلع، انجام گرفته است.

وی هدف از ثبت این آثار را حفظ و حراست از آئین گذشتگان و نیاکان برای انتقال به نسل آینده عنوان کرد.

مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان بوشهر گفت: زندگی مردمان بوشهر با فرهنگ و رسوم زندگی ساکنان این جغرافیا از گذشته تاکنون گره خورده است و به خوبی در زندگی روزمره مردم این خطه قابل لمس است.

وی تاکید کرد: ثبت این آثار فرهنگی زمینه حفاظت قانونی از فرهنگ و رسوم بوشهری را فراهم می کند.

تاکنون ۴۱۰ اثر فرهنگی و طبیعی استان بوشهر شامل ۸۱ اثر ناملموس، ۳۱۳ اثر نامنقول، ۹ اثر منقول و هفت اثر طبیعی در این استان به ثبت ملی رسیده است.

نسیم جنوب
اجتماعی
شماره ۹۴۳ سه شنبه ۷ بهمن ۱۳۹۹
NASIM JANOUB

نبرد مجنون (۸)

جنگ تن به تن در مجنون

خاطره رزمنده غلامشاه جمیله ای - گناوه



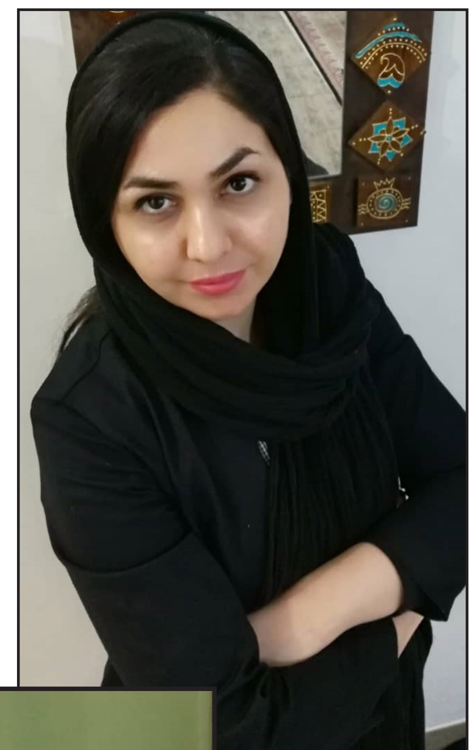
جمعی از نیروهای گردان امام حسن(ع) قبل از اعزام به مجنون
ایستاده از راست: نفر دوم غلامشاه جمیله ای، نفر سوم بهروز بهروزی، نفر چهارم حسن دشت زاد، نفر پنجم شهید عباس ملک زاده، نفرهفتم یعقوب منصوری، نفرهشتم محمد خسروی.
نشسته از راست: محمود ابراهیمی، فارسی بندری، غلامحسین ابراهیمی. (از جمع فوق در زمان حمله دشمن به مجنون تنها شهید عباس ملک زاده و آزاده غلامشاه جمیله ای در مجنون حضور داشته اند و مابقی قبل حمله دشمن پایان ماموریت گرفته بودن)

حمله عراقی ها به جزیره مجنون شدت گرفته بود و در محاصره قرار گرفته بودیم. بی سیم چی گفت: هیچ کسی جواب نمیده و ارتباطی برقرار نیست. بنوی خودش با شتاب گوشی بیسیم رو گرفت و با عجله فرکانس عوض کرد. هر فرکانسی را گرفت بی نتیجه بود، با عصبانیت گوشی را محکم روی بیسیم کوبید و رفت ته سنگر کنار دوشکا، من نگاهی به دو گروه عراقیا کردم. دیدم حرکت کردن به طرف سنگر ما و تو محوطه پخش شدند.
عراقیها جنازه ها و زخمی های ایرانی را که توی محوطه افتاده بودن تیر خلاص می زدند، از نوع آرایش شان معلوم بود برای پاکسازی سنگرها و پد گردان ما توسط فرماندهانشان داشتن توجیه می شدند. من با عجله ماسک و بند حمایل و تجهیزاتم را که به کمرم بسته بودن باز کردم و انداختم و دویدم آن سوی سنگر نزد قاسم بنوی و لطف الله کرمی. به بنوی و کرمی گفتم عراقیا دارن میان طرف سنگر، چیکار کنیم؟ هرلحظه ممکنه کشته بشیم!
بنوی گفت: باید سنگرو ترک کنیم و بپریم توی آب و نیزارهای جلوی سنگر.
دویدم اون طرف سنگر نزد غلامرضا بیژنی که درب سنگر نشسته بود و به پیکر شهداء به ویژه برادرش حسن خیره شده و شدیدا متاثر بود.
دست گذاشتم روی شونه اش گفتم بیا بریم بپریم توی آب، باید سنگر را ترک کنیم، ببین عراقیا دارن میان که بیان توی سنگر. غلامرضا سکوت کرده بود و چیزی جوابم نداد. عراقیا تا چند متری پیکر سردار شهید حسن بیژنی آمده بودند. اما گرد و غبار و دود ناشی از انفجارات و سوختن نیزارهای مجنون و شلوغی صدای شلیک های ممتد که در نقطه به نقطه مجنون بگوش می رسید باعث شده بود عراقی ها از موقعیت ما اطلاعی نداشته باشند.
ناچارا غلامرضا را ترک کردم و دویدم آن طرف سنگر که همراه بنوی و کرمی سنگر را ترک کنیم. هر سه نفر دست روی دوشکا گذاشتیم و با تکیه به آن سریع رفتیم از روی دیواره سنگر بپریم توی آب، یک دفعه متوجه شدیم یک سرباز عراقی از زیر پایمان در آمد و دوید بطرف قایق هاشون که کنار ساحل و در جلوی سنگر فرماندهی پهلو گرفته بودند. معلوم بود اون سرباز ترسو از ترس تیر خوردن آمده بود پشت دیواره سنگر ما مخفی شده بود و حتی از اوضاع درون سنگر ما هم خبری نداشت که ما روی سر او رفته بودیم بالای دیواره سنگر. سرباز دشمن گرچه مسلح بود ولی از بس ترسیده بود قدرت عکس العمل از دستش رفته بود و فرصت نکرد که برگردد و ما را بزند، اگر یک لحظه برمی گشت و رگباری بروی ما می بست کار هرسه نفر ما هم تمام بود، چون ما هرسه نفر دست خالی بودیم و او مسلح بود. ما هم از ترس او نپریدیم توی آب و بلافاصله مثل بازی قایم موشک مجددا برگشتیم توی سنگر و هرسه نفر زیر دوشکا با شتاب و عجله قوطی های خالی نارنجک را زیرو رو می کردیم تا شاید یه قوطی نارنجک پر پیدا کنیم.
در همین حین من یه قوطی نارنجک پر که بین پاهای پیکر شهید عبدویی افتاده بود یافتم، سریع درب قوطی را باز کردم و با دست چپم ضامن نارنجک را کشیدم خواستم بلند شوم آن را به طرف آن سرباز پرتاب کنم که دیدیم یه نارنجک از همون طرف سرباز عراقی از روی دیواره سنگر افتاد سمت چپ من کنار پیکر شهید عبدویی، در حالی که لطف الله کرمی سمت راست من بود و قاسم بنوی روبرویم، مجبور شدیم هر سه نفر زیر دوشکا نیم خیز شویم، نفس در سینه هایمان حبس شد و ثانیه ای طول نکشید که منفجر شد. با انفجار نارنجک به اختیار به روی دو زانو بلند شدم و حس کردم لحظه شهادتمان رسیده، همزمان فریاد هر سه نفرمان که ناشی از درد و مجروحیت و موج انفجار بود بلند شد. بنوی زخمی شده بود، کرمی هم ترکش به صورتش خورده بود و منم سه ترکش به پهلوی چپم و دو ترکش به بازوی چپم و چهار ترکش به پای چپم خورده بود. گرچه اون لحظه حتی فرصت نبود که ببینیم چند ترکش خورده ایم و عمق جراحت تا چه حد است، فقط می دانستیم از چه ناحیه ای زخمی شده ایم این ها را بعد متوجه شدیم. هر چند وضع خوبی نداشتیم ولی مجبور بودیم بدون فوت وقت سنگر را ترک کنیم چون موقعیت ما لو رفته بود، لذا در حالی که هنوز شوک انفجار نارنجک و زخمی شدنمان برطرف نشده بود و تنفس مان به خاطر شدت گرما و شرجی و زخمی شدن به شمارش افتاده بود، هرسه نفر دوباره رفتیم بالای دیواره سنگر و پریدیم توی آب.

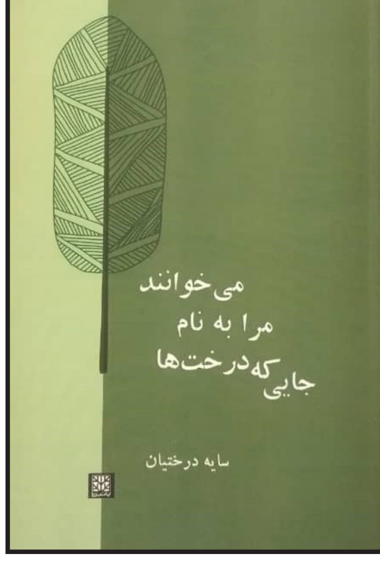
مصاحبه نسیم جنوب با سایه درختیان به مناسبت انتشار مجموعه شعر "جایی که درخت ها مرا به نام می خوانند"

شعر خوب نیاز به رهایی دارد و این رهایی خیلی سخت به دست می آید!

- سمت و سوی شعر امروز ایران به کدام جهت است؟
- به طور دقیق نمی توانم بگویم به چه سمتی است؛ این طور که شعرهای منتشر شده ی امروز را چه در کتاب ها، چه در نشریات و چه در صفحات مجازی و سایت های ادبی اینترنتی می بینم و مطالعه می کتم، شاعران امروز ظاهرا سعی می کنند از شعر مدرن به سمت پست مدرن حرکت کنند و حتی بسیاری از شاعران امروز بر این که شعر امروز باید پست مدرن باشد تأکید دارند. حتی در غزل ها و چهار پاره ها این طور زیاد دیده ام اما در بسیاری از موارد من به عنوان یک مخاطب باید به دنبال شعر واقعی بگردم یعنی شعری که به قول جناب دکتر زرین کوب شعر بی دروغ شعر بی نقاب باشد بعد ببینم که آیا این شعری که می خوانم شعر خوبی هست یا نه؟!
متأسفانه آن قدر ذوق بیشتر شاعران امروز دچار سطحی نگری، تنبلی و بی سوادی، یک نوع تناقض منفی و حتی خود بینی است که سطح توقعات و ذوق عمومی نیز به تبع آن خیلی پایین آمده البته شاید هم باید گفت که این آسیب هایی که نام بردم ابتدا دچار ذوق عمومی شده بعد شاعران اما این شاعران و اندیشمندان و منتقدان ما هستند که می توانند ذوق عمومی جامعه ی ادبی را هدایت کنند. به هر حال طوری شده که شعر متوسط یا حتی ضعیف هم که می خوانیم خوشحال می شویم که بالأخره حداقل شعر هست! در واقع ما بیشتر با متن هایی رو به رو هستیم که هر اسمی می توان برای آن ها به کار برد اما شعر نه! مثلاً خیلی از آن ها به نظر من کاریکلماتور بلند هستند خیلی هم خوب هستند اما نه در حد زبان شعر! زیرا حتی در شعر گفتار باید آهنگ کلمات با اندیشه و احساس و هارمونی کل شعر هماهنگ و یگانه باشد. و یا با شعرهای شعرهای فرمول واری رو به رو هستیم که در قالب های مختلف هم سروده شده چه در کلاسیک و نو کلاسیک و پسا کلاسیک و چه در شعرهای سپید و نو مدرن و پست مدرن... انگار فرمولی را مقابل خود گذاشته اند و طبق آن واژه ها را چیده اند برای همین با تعداد زیادی شعر شبیه به هم رو به رو هستیم که استقلال زبان و احساس و اندیشه و خیال شاعر در آن نقشی ندارد حتی از بعضی شاعران امروز زیاد شنیده ام که شعر امروز الهام نیاز ندارد اگر چنین باشد پس مؤلفه های شعر نو و مدرن ما چه می شود؟! دانش بینایی ویژه و شنوایی شاعرانه و خلوت و جدایی از خود و... که همه لازمه ی سرودن یک شعر خوب هست انگار دیگر جایگاهی ندارد در حالیکه این الهام شاعرانه است که شعر را از غیر شعر جدا می کند ساختن و چیدمان کلمات که در اثر تکرار و تمرین حاصل می شود... هنوز هم وقتی مصاحبه های شاعران دهه ی چهل و بزرگان ادبی چون دکتر زرین کوب و جناب جورکش می خوانم، می بینم همان آسیب هایی که در گذشته ادبی ما بوده بعداز حدود بیش از پنجاه سال هنوز ادامه دارد. مثل این که دور خودمان چرخیده و در جا زده ایم.
- اجتماع انسان و پیام اجتماعی و انسانی در شعر امروز چه جایگاهی دارد؟
در این زمینه تا جایی که من خوانده ام یک دسته اشعار هستند که تنها به زیبایی های فانتزی پرداخته اند به صورتی که هنر برای زیبایی در آنها حرف اول را می زند در حالی که شعری که تمام عناصر با هم هماهنگ باشد زیباست حتما که نباید تنها از دلبری و قد و خال و خط معشوق گفت و یا با احساسات رقیق از دوری اش گلایه کرد. البته با توجه به موقعیت اجتماعی - فرهنگی امروز و شرایط و بحران های به وجود آمده اخیر، شعر امروز بعد از وقفه ای چند ساله رو به شعر اجتماعی در رشد است اما هنوز اول راه هستیم پیام اجتماعی و انسانی در اشعار ما هنوز شعارزده هستند انگار که برق زیبای هنر از آن پریده و یا خوب بر آن ننشسته است به هر حال یک اثر هنری چه شعر و چه موسیقی ابتدا باید رسالت و مسئولیت خودش را داشته باشد بعد مسئولیت اجتماعی خود را ایفا کند و این مسئولیت را به هیچ وجه نباید جار زند. شعرهایی از نیما هست که در مورد اتفاق های اجتماعی سیاسی پیرامونش سروده اما هنوز هم



خیلی ها فکر می کنند آن شعر را نیما برای معشوقش سروده اما شعر اجتماعی امروز این چنین نیست.
- شعر خود و راه خود را مطابق با کدام جریان مطرح شعر امروز می دانید؟
سعی می کنم تا جایی که می توانم شعر های روز ادبیات را مطالعه کنم همین طور شعر های نیمایی و نو دهه ی چهل _ شعرهای دهه ی چهل برایم مثل یک دایرۀ المعارف هست که همیشه به آن ها رجوع می کتم حتی شعر اخوان که زبان آرکائیک مخصوص به خود را دارد در نهایت سروده های من همگام با شعر مدرن گفتار است یعنی شعری که به زبان نثر نزدیک باشد و در عین حال ریتم و آهنگ طبیعی کلمات شعر در آن حفظ شده باشد.

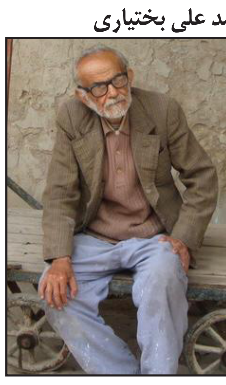


- شعرهای شما از دهه ی هشتاد تا کنون تحت تأثیر سویه های ادبی مطرح قرار نگرفته و راه خود را رفته است نگاه شما به جریانات ادبی روز ایران چگونه است؟
من به فرم شعر به آن صورت که در شعر امروز مشخص است وابستگی ندارم. فرم را در سروده هایم از پیش تعیین نمی کنم. با توجه به مواردی که در پاسخ به سوأل قبل توضیح دادم بعد از انجام آن موارد می گذارم شعر خودش به سراغم بیاید هرگز خودم را به شعر تحمیل نمی کنم. وقتی شعر می آید با خودش فرم و ساختار و زبان و محتوایش را هم می آورد و من فقط آن را ویرایش می کنم. من به شعری اعتقاد دارم که علاوه بر اینکه جدید و مدرن باشد فرم و ساختار و محتوایش در هم تنیده و جدایی ناپذیر باشد. اگر چنین شعری در جریان ادبی امروز باشد حتما آن را دنبال خواهم کرد وگرنه کار خودم را انجام می دهم.
- جهان کتاب "جایی که درخت ها مرا به نام می خوانند" چگونه جهانی است؟
- این کتاب شاید یک جستجو باشد که از خود و دنیای خود آغاز می شود و در نهایت ذره ذره در همه چیز تنیده می شود البته فکر می کنم توضیح دادن اضافه باشد بهتر است بگذاریم مخاطبان خودشان آن را دنبال کنند.
- چرا کم کارید؟
- همان طور که می دانید کار هنری نیاز به بستر و محیط مناسب دارد وقتی محیط مناسب باشد هنر به حد نهایت خودش می رسد و رو به پیشرفت و گسترش است؛ در مورد شعر این بستر باید گسترده تر باشد چه فردی چه فرهنگی و اجتماعی و... هنرمند و شاعر بعد از این که اثرش را آفرید نیاز به مخاطبی آگاه دارد تا آن را ارائه دهد. اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد چراغ فضای ادبی بوشهر هنوز به این صورت سرد نشده بود آن موقع شعر هنوز چراغش روشن و پر نور بود بیشتر شعر های شاعران خصوصاً شاعران جوان ما از همان سالهاست به صورتی که می توان گفت شعر جوان ما رو به رشد بود. من هم به صورت جدی از آغاز هشتاد شروع کردم. تازه ابتدای راه بودم و هنوز آن قدر گرفتار روز مرگی ها نشده بودم در خانه بیشتر ساعات شبانه روز مطالعه می کردم. ساعت ها در مورد خوانده هایم صحبت می کردم و می نوشتم اما متأسفانه به تدریج تمام این ها بسیار ضعیف شد. شعر نسبت به بقیه ی هنرها بیشتر انرژی فکری می خواهد روح و روان آدم را تحت تسلط خودش می گیرد و اصلا می توان گفت به بازی می گیرد، هر چه این مورد در فرد بیشتر باشد الهام قوی تر صورت می گیرد. همان طور که قبلا هم اشاره کردم اگر این طور باشد اصلا نیازی نیست با اصرار شعر گفت، شعر خودش جاری می شود. در همه ی زندگی ات جاری می شود و جریان پیدا می کند مثل شاعران بزرگ ما آقای آتشی شاملو اخوان فروغ و دیگر بزرگان که زندگی شان با شعر یکی شده بود. همان طور که یکی از آن عزیزان هم گفته اند - اگر اشتباه نکنم فروغ نیز این گفته را حتی در شعرش آورده- (شعر خونخوار است) قربانی می گیرد، کسی که می خواهد شاعر واقعی باشد باید پاک باخته باشد (آتشی هم همین عقیده را داشتند) شاملو هم به شعری که زندگی است معتقد بودند... به نظر من هم جز این شعر معنایی ندارد. اینطور نیست که تمام روز مرگی هایت را در نهایت خونسردی انجام دهی بعد بگویی الان چند ساعتی وقت دارم بنشینم شعر بگویم... یک شاعر نیاز به تنهایی مطلق دارد نیاز به این دارد که ساعت ها خودش را در خانه حبس کند بنشیند و مطالعه کند با صدای بلند گریه کند گاهی در نهایت غم و اندوه باشد یا حتی در نهایت شادی و سر خوشی طوری که در آینه برای خودش ادا و شکلک در آورد اصلا زمان سرودن شعر غم وشادی آدم مشخص نیست این ها با زندگی عادی و مادی ما جور در نمی آید خیلی سخت می شود یکی این وسط قربانی می شود اگر همیشه این طور باشی هیچ کس نمی تواند تو را تحمل کند حتی اگر در کنارت یک شاعر باشد! متأسفانه حقیقت این است شعر واقعا حسود و خونخوار است و قربانی می گیرد. راستش برای من سخت است از بین شعر و زندگی عادی یکی را انتخاب کنم از قربانی دادن بسیار می ترسم حالا هر کدام باشد. به همین دلیل آهسته و بی صدا بین هر دو در رفت وآمد هستم. سعی می کنم در حالی که از زندگی معمولی ام عقب نمانم الهه سپیدپوش شعر را هم ببینم. اما خوب ایشان در این مورد خیلی جدی هستند و کوتاه نمی آیند و اگر قهر کنند آشتی خیلی سخت می شود بعد از روزها با کلی اصرار و التماس می آیند بعد دوباره پشت می کند... و من هم نمی خواهم خودم را تحمیل کنم به همین دلیل کم کار هستم. چون وقتی خود را به شعر تحمیل کنی آن هماهنگی که باید در فرم و ساختار و زبان و محتوا و کل شعر باشد دیگر نیست و دوست ندارم این چنین شعری بگویم، شعر خوب نیاز به رهایی دارد و این رهایی خیلی سخت به دست می آید!
- کتاب بعدی تان کی منتشر می شود؟
راستش کتاب "جایی که درخت ها مرا به نام می خوانند" یک آغاز است که بیشتر از عواطف و احساسات و اندیشه و خیال دوران نوجوانی و آغاز جوانی ام بود که فکر می کنم هنوز ناتمام مانده برای همین هم در انتشارش تعلل کردم. دوست داشتم تمامش کتم اما آنطور که می خواستم نشد. قطعا برای آن چه که می خواهم ادامه دهم نیاز به مطالعه ی گسترده تر، دایره ی واژگانی وسیع تر و اندیشه ی قوی تر دارم و تا زمانی که این موارد کمک به سرانجام رساندن شعرم نکند تا شروعی دوباره داشته باشم انتشار کتاب دوم راضی ام نمی کند.

خاطرات شادروان عبدالرسول جمالی تنگستانی (۸)

ایام شهرداری سید حسین شبانکاره در بوشهر

به کوشش محمد علی بختیاری



سید حسین شبانکاره شهردار بوشهر که شد، یک شخصیت بارز و هم چنین جاذبی واقعا و تقریبا به ۲ متری بلند قد بود و چهار شانه بود و آدم با سیمایی بود به ظاهر متبسم و خوش اخلاق و در باطن خشن و هم چنین کارآمد، که یک بار که من باهاش رفتم توی بازار. یک مغازه دار یک یک بشکه بزرگی نفت کرده بود آورده بود جلو نهاده بود. بهش گفت این درامت توی راه و معبر مردم است. بر دارش.
گفت تو آمدی اینجا انگار سر آوردی؟
این آقا یک لگدی زد به درام. چون سراشیبی هم بود این درام از آن جا رفت تا دم نانوایی بعد دو تا کشیده زد به این آدم بعد رفتیم بازار. دکان کل غلامحسین. بقالی بود اون زمان مال محله کوتی گفت عمو روغن چند می دهی؟ گفت روغن می دهم دو قران، چارکی دو قران. هنوز کیلو استاندارد نشده بود.
گفت عمو ده شاهی گرون می دهی از کی خریدی؟ گفت از تجارتخانه مذنب؟ خریدم. (دو تا برادرها) به یکی از سر رفتگرها گفت برو آقا چهار تا رفتگر با منتیل وردار بیا. رفت در تجارتخانه اش جنب آقای ابوالقاسم برادران، تو سر بالایی که فهمیده بود جریان چیه از حجره در رفته بود بهش خبر داده بودن که سید حسین شبانکاره آمده بازار.
شهردار آن وقت خیلی اهمیت داشت و مثل حالا نبود. اهل بازار از شهردار وحشت می کردند. نظم بود، قانون بود. از شهردار حمایت می شد حمایت و اختیار تام که بتواند قانون را رایج کند. اصلش هم همین است. دید در قفل است با منتیل قفل را شکاندند. ۴۶ تا حلب روغن حیوانی بود نهاد بیرون گفت تمام بدهید بازاری ها تا روغن بفروشند. همین طوری مجانی. تا دفعه دیگه این غلط ها نکنه در زمان ریاست من گران فروشی کنه.
همین طوری نظم انداخته بود تو بازار کسی جرأت نمی کرد یک قران گران فروشی کند. خودش صبح ها به مردم رسیدگی می کرد، صبح زود می آمد تو کوچه ها می گشت. اگر می دید آب ریخته اند در می زد. می گفت خانم خواهش می کنم آب نریزید. کوچه کثیف می شود. پشه درست می شود. بوشهر یک شهر رطوبتی است. کلاسش بالا بود واقعا. انگلیس درس خوانده بود. چون بیشتر خوانین می رفتند انگلیس درس می خواندند. او هم از خوانین شبانکاره بود. این از آقای سید حسین شبانکاره. من هم که موقعی که هنوز نهضت مانده بود من با یک نفر مأمور که اهل خورموج بود شب می رفتیم خانه اش کشیک می دادیم چون تو نهضت فرار کرده بود.
نهضت جنوب که شد رئیسعلی مرادی اهرمی که آمدند بوشهر را گرفتند این آقا رفت تهران دیگر شهرداری کسی نداشت. تا چند سال شهرداری توش کسی و کاری نبود.

کتاب نویسنده ۱۱ ساله دشتی منتشر شد



کتاب "نگهبان مروارید" اثر "حنانه حسین‌پور" نویسنده ۱۱ ساله شهرستان دشتی استان بوشهر در تیراژ یک هزار نسخه منتشر شد.
به گزارش ایرنا، رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی دشتی گفت: این کتاب در ۱۲ صفحه از سوی انتشارات نارون دانش تهران با موضوع داستان‌های فارسی به چاپ رسیده است.
حمید زارعی افزود: کتاب این نوجوان خوش‌ذوق در قالب داستان کوتاه نگاشته شده در یک صفحه داستان و در صفحه بعد نقاشی پیرامون همان موضوع را به تصویر کشیده است.
وی اضافه کرد: تصویرگری این اثر را نیز همین نویسنده انجام داده است.
رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی دشتی بیان کرد: حنانه حسین‌پور با انتشار این کتاب به عنوان کوچک‌ترین نویسنده شهرستان دشتی شناخته می‌شود و امیدواریم چاپ این کتاب سبب تشویق و ترغیب دیگر نوجوانان برای تولید اثر شود.
حنانه حسین‌پور متولد سال ۱۳۸۸ است و در هفت سالگی موفق شد در اولین دوره جشنواره قهرمان کتاب شهرستان دشتی عنوان قهرمان کتاب را کسب کند.

مربی شاهین بوشهر:

شاهین پیش از آغاز فصل شرایط سقوط داشته است

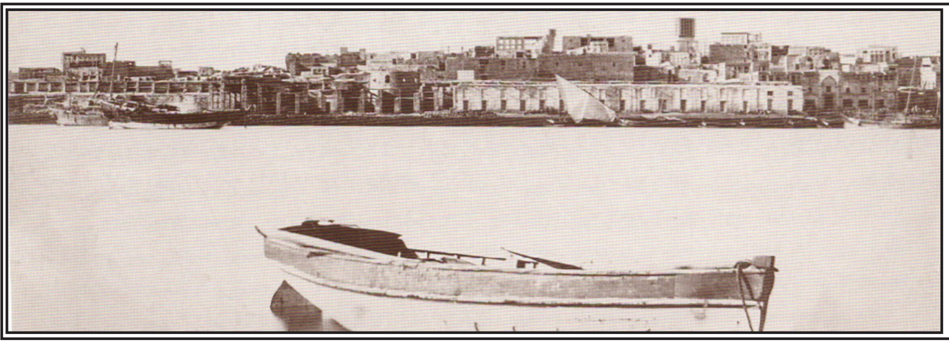


مربی تیم فوتبال شاهین شهرداری بوشهر گفت: برای امتیازگیری، قهرمانی و یا سقوط باید پازل آن تشکیل شود که با این وجود شرایط شاهین از پیش از فصل احتمال سقوط داشته است.
به گزارش ایرنا، محسن گلستانی پس از مساوی بدون گل تیمش برابر رایکا بابل در جمع خبرنگاران افزود: تیمی که تنها ۲ هفته مانده به شروع مسابقات مجوز تیم‌داری، مربی، بازیکن از فصل قبل نداشته باشد با چنین وضعیتی پازل تیم برای سقوط است.
وی بیان کرد: باید انتظارها متناسب با واقعیت‌ها و به دور از احساسات باشد زیرا نمی‌شود با بازی‌ها را ببریم و به لیگ برتر صعود کنیم ولی باید واقعیت‌ها را نیز در نظر گرفت.
گلستانی ادامه داد: شاهین زمانی که اقدام به گرفتن بازیکن کرد همه بازیکنان‌ها تیم‌های خود را انتخاب کرده بودند و حتی برای تست‌گیری نیز شمار بازیکنان به حد نصاب نمی‌رسید.
وی ادامه داد: مردم می‌خواهند تیم‌داری شود ولی ساختار باشگاه‌داری ساختار مناسبی نیست زیرا در سال گذشته دو تیم فوتبال استان بوشهر به دسته پایین‌تر سقوط کردند.
گلستانی عنوان کرد: با توجه به مشکل‌های ساختاری اگر چهار تیم بوشهر در لیگ برتر وجود داشت از چهار تیم سقوطی نیز بدون شک باز هر چهار تیم از استان بودند.
وی افزود: اکنون همه انتظار دارند شاهین با وجود همه مشکلاتی که داشت در برابر تیم‌هایی با شرایط متفاوت مقابله کند و آنها را برای صعود به لیگ برتر از پیش رو بردارد.
گلستانی دامه داد: تیمی که از لیگ برتر سقوط می‌کند با توجه به فشار روانی ناشی از سقوط شرایط سقوط مجدد دارد که این رویه سال‌های قبل نیز برای تیم‌هایی مانند گهر درود و برق شیراز رقم خورده است. شاهین در ابتدای فصل زمان طراحی برای نقل و انتقالات را انجام داد و هر مربی دیگری جز فراز کمالوند بود شاید موفق به جذب ۱۵ بازیکن نیز نمی‌شد.
مربی تیم شاهین شهرداری بوشهر در ارتباط با تساوی تیمش برابر رایکا بابل اظهار داشت: شاهین در خط حمله کمبود بازیکن دارد و همان طور که در قبل هم گفته شده برای بهبود نتیجه‌گیری باید نسبت به رفع آن اقدام کند.

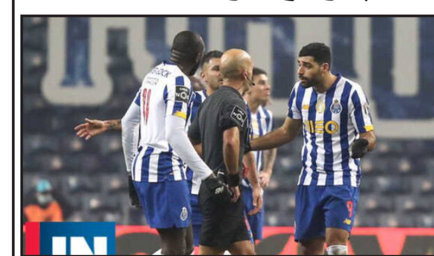
تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱
هفته نامه نسیم جنوب،
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی
نسیم جنوب
nasimjonoub.com

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول و سردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس،
کوچه بوستان ۳۰ (جانباز)، دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۰۷۷-۳۳۳۲۵۹۰۰ فاکس: ۳۳۳۲۸۵۱
تلفن همراه: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
ایمیل: info@nasimjonoub.com
صندوق پستی ۱۱۹۹
لیتوگرافی و چاپ: کارگر



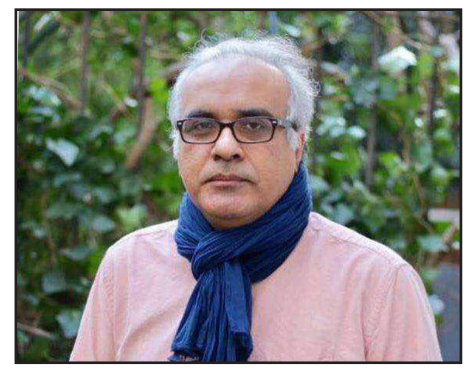
وقتی خدای فوتبال هوای پسر بوشهر را دارد



اپیزود اول: هجده ساله بود، مثل خیلی از بچه‌های اینجا ردی از آفتاب و گرما روی صورتش داشت. کنار زمین تابلوی تعویض که بالا رفت مهدی برای اولین بار وارد زمین شد و گل تساوی شاهین را هم زد. این اولین نشانه ها از درخشش ستاره ای بود که فوتبال دوستان حرفه‌ای از طارمی به خاطر دارند.
چند سالی از سطح اول فوتبال ایران فاصله گرفت و وقتی علی دایی از او برای بازی در تیم بزرگ پایتخت دعوت کرد «با سر آمد» و در سال‌های بعد شد ستاره بی‌چون و چرای خط حمله‌ی یکی از بهترین پرسپولیس‌های تاریخ... حالا مهدی این جوان سر به زیری که همه درباره‌اش حرف می زدند تیتر اول روزنامه های ورزشی بود. یک شبه نبود اما ره صد ساله داشت به خوبی طی می‌شد!
زمانی در اولین سال زندگی‌اش در تهران گفته بود بعد از ماه‌ها هنوز خیابان‌های پایتخت را هم بلد نیست، اما سرنوشت برای ستاره جوان چندان هم بی هیاهو نبود...
اپیزود دوم: مهدی حالا بعد از سال‌ها فقر مهاجم شش دانگ در فوتبال ایران، کامل‌ترین مهاجمی بود که دریای استعدادهای ایرانی رو کرده بود. روی زمین و هوا هیچ مدافعی قادر به کنترلش نبود. تکنیک فوق العاده، قدرت حمل توپ بالا، هوش سرشار در موقعیت‌سازی برای خود و تسلط بی نظیر در هوا نوید یک تمام‌کننده تمام عیار را می‌داد.
کم کم شهرت و محبوبیت که آمد، حواشی هم از راه رسید. از داستان دوستی‌اش با چهره‌های جنجالی فوتبال و سینما گرفته تا ارتباطش با مدیران و ایجنت‌های نه چندان خوشنام...
اما بازهم خدای فوتبال دست پسر بوشهر را گرفت و نگذاشت مثل ستاره‌های دیگری که اسیر حواشی و شهرت و ثروت فوتبال شدند، فوتبالش به پایان برسد. حتی پس از آن ماجرای «ریزه‌اسپور» و حتی بعد از محرومیت چهارماهه و انتقالش به لیگ ستارگان قطر، گرچه کم سوتر، اما همچنان ستاره بود. اصرارش برای انتخاب قطر به عنوان سکوی پرتاب به فوتبال اروپا جواب داد و پس از یکی دو فصل سر از لیگ پرتغال و تیم میانه جدولی «ریوه‌آ» درآورد. حالا او یکی از چندین نماینده فوتبال ایران در لیگ‌های متوسط و تیم های متوسط تر اروپایی بود.
با تمام مشکلات اما «بچه بهمنی» فقط یک فصل نیاز داشت تا در جایگاه هفتم بهترین گلزن تاریخ «ریوه‌آ» بایستد. در ۳۷بازی برای تیم پرتغالی ۲۱گل زد، ۵ پاس گل داد و البته با هوش بی‌نظیرش در فریب مدافعین حریف، ۹ پنالتی هم گرفت. آقای گلی در نخستین سال حضور در فوتبال اروپا شاید آن روز پس از نخستین گلش در لیگ ایران، در رویای هیچکس جز خودش نبود؛ رویایی که هشت سال زمان نیاز بود تا محقق شود.
اپیزود سوم: حالا جنگ بر سر جذب ستاره شرقی بالا گرفته بود. بنفیکا و پورتو این دو غول پرتغالی پای معامله ایستاده بودند. هواداران «آبی و سفید» های پرتغال هشتگ طارمی را ترند کردند. چنین شور و شوقی برای جذب یک ایرانی در فوتبال ما بی سابقه بود. او پس از سال‌ها جدیدترین لژیونر ایرانی در یکی از غول‌های اروپایی است. پورتویی که قهرمان چند دوره لیگ‌های مختلف اروپایی از جمله لیگ قهرمانان ۲۰۰۴ با «مورینیو» است.
مهدی طارمی باز هم در سکوت و تلاش هفته‌های نخست و نیمکت‌نشینی را سپری کرد تا کم‌کم با گل ها و پنالتی‌های سرنوشت‌ساز، خودش را به «سرجیو کنسیسائو» تحمیل کند. حالا هر هفته یا گل می‌زند، یا پاس گل می‌دهد یا مثل همیشه یک پنالتی می گیرد. بازیکنی موثر به تمام معنا...
اپیزود آخر: طارمی شاید امروز افسوس سال‌هایی را می‌خورد که در پادگان سپری کرد یا در فکر ماه‌های محرومیتش و حواشی بی پایان فوتبال در ایران باشد. اما فقط باید «مهدی طارمی» باشید تا با چنین سرعتی آن سکته‌های تاریخی را پر کنید.
در فوتبال ایران که همیشه ظن مافیای دلالی و رسانه‌ای پشت هر اسم موفقی است، طارمی محبوب هیچ رسانه ای نبود. باند رسانه ای نداشت و آنها هم برایش تیترهای آنچنانی نمی‌زدند. نه خبری از پیشنهادات نجومی تیم‌های انگلیسی و اسپانیایی بود نه هر حرکتش مایه‌ی تحسین‌های ساختگی... بازیکنی بود که نه عاشق دائمی داشت نه دشمن قسم خورده. چیزی میانه‌ی جنجال و حاشیه و سکوت. گویی بندبازی و قدرت خارق العاده‌اش در نجات توپ از مخمصه‌ها از همین اخلاق عجیبش سرچشمه می‌گیرد. حالا مهدی روی ابرهاست، بی‌حاشیه‌تر از پیش و در مفیدترین حالت ممکن... باید طارمی باشید تا همه آن ماجراها را ببینید و رد کنید و همچنان موفق و تحسین‌برانگیز و البته محبوب باشید!
منبع: ایسنا بوشهر

دوک و دوشس و خاطرات امید
پییرو دلا فرانچسکا و آیدین آغداشلو

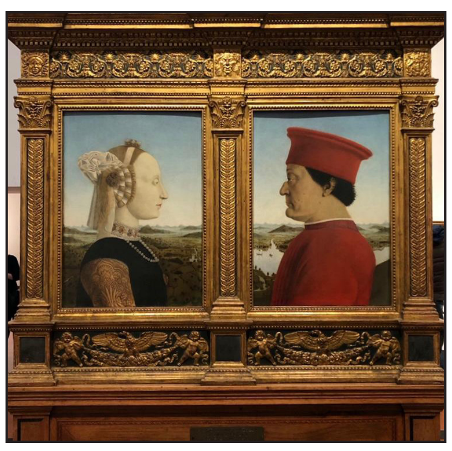
علیرضا مشایخ



به دنبال فروش یکی از آثار آیدین آغداشلو با نام «خاطرات امید» موجی از مباحث متنوع در فضای فرهنگی فارسی زبان به وجود آمد. در واقع این نوشته فارغ از همه نظرات منفی یا مثبت در خصوص تابلوی آغداشلو، به دنبال شناساندن اثری می باشد که بر مبنای آن خاطرات امید شکل گرفته است.
پییرو دلا فرانچسکا در سال (۱۴۷۳ تا ۱۴۷۵) اثری خلق کرده که با عنوان «پیروزی پاکدامنی» یا «دو پرتره از دوکهای اوربینو » معروف می باشد. او (۱۴۱۶؟-۱۴۹۲) از نقاشان معروف دوره رنسانس اول (۱۴۲۰-۱۵۰۰) تلقی می شود. نسبت علایقش به ریاضیات او را در به کار بردن پرسپکتیو برجسته ساخته و جزو اولین نقاشانی است که در این زمینه صاحب سبک بوده و برای مثال می‌توان به تابلوی «بشارت» او اشاره کرد.
فردریک سوم (دوک اوربینو) روابط دوستانه ای با پییرو دلافرانچسکا داشته و حامی او محسوب میشده است. وجود حامی غیر کلیسا در آغاز رنسانس اول اقتدار و حاکمیت کلیسا را بر هنر با تکانه شدیدی همراه ساخته بود.
نقاشی دلا فرانچسکا از دوک فردریک سوم و همسرش باتیستا اسفورزا یک روایت تلخ است.
باتیستا در چهارده سالگی به ازدواج دوک در آمده اما در بیست و پنج سالگی و پس از یک زایمان سخت می میرد و دوک که در سفر جنگی بوده، نمی تواند در موقع مریضی و مرگ همسرش نزدیک او باشد بنابراین برای یادبود وفاداری همسرش این سفارش را می دهد. البته روایتی نیز وجود دارد که این نقاشی قبل از مرگ باتیستا به دلا فرانچسکا داده شده بود.
نقاش دو پرتره را در کنار هم کشیده با یک فاصله بین آن دو که عبارتند از دوک اوربینو و همسرش باتیستا و دو نقاشی در پشت آن که عبارتند از کالسکه هایی که حامل این دو هستند. در واقع مجموعه کار دلافرانچسکا به چهار نقاشی منفک ولی وابسته به هم تکمیل می گردد.
اما اگر بخواهیم فقط به دو لت جلویی بسنده کنیم باید بگوییم که:
اول: این نقاشی ها برای قرار گرفتن در قاب کشیده نشده اند بلکه مثل جلد یک کتاب بوده که وقتی آن را می بسته اند نقاشی فردریک و همسرش باتیستا بر روی هم قرار می‌گرفته و این برای دوک آرامشی فراهم می آورده (یک نقاشی دو لتی بوده است) البته این مجموعه نقاشی، اکنون در قاب قرار دارد و در موزه افیس در فلورانس نگهداری می شود.
دوم: فردریک هیچ وقت پس از فوت همسرش ازدواج نکرد و به بزرگ کردن پسرشان اهتمام ورزید. او کتابخانه بسیار بزرگی داشته و یکی از اومانیستهای معروف بوده که با لئون باتیستا آلبرتی (۱۴۰۴-۱۴۷۲) فیلسوف، ریاضیدان و نویسنده



فلورانسی و مارسی فی سین (۱۴۳۳-۱۴۹۹) فیلسوف معروف ارتباط داشته است. البته دلافرانچسکا نقاشی مهم و معروف دیگری نیز از او کشیده که با نام «باکره، مسیح، مقدسین؛ فرشته ها و دوک مونتفلترو» (دوک اوربینو) بسیار معروف است.
سوم: معمولا در این نوع پرتره جای زن و مرد بر عکس است یعنی مرد در سمت راست تابلو و زن در سمت چپ قرار داشته اما بخاطر اینکه گوش راست فردریک در نبرد آسیب دیده بوده، نقاش برای پوشاندن آن (احتمالا جزو اولین نقاشی های نیمرخ نیز می باشد) فردریک را در سمت چپ و باتیستا را در قسمت راست تابلو جای داده است.
چهارم: پس زمینه نقاشی منظره ای می باشد که در هر دو تصویر (لت رو به رو و لت پشت) ممتد میباشد و از آن جایی که این سفارش پس از مرگ باتیستا داده شده نقاش نشانه هایی در تابلو آورده که بیننده را نسبت به این امر مهم آگاه نماید؛ مثل: وجود دریاچه (نشانه ای از حیات) و قایق هایی که نشانه هایی از



جنبش می‌باشند در قسمت فردریک و حذف آن در قسمت باتیستا و همچنین چهره مات و بی روح باتیستا!
پنجم: منفک بودن دو نقاشی (دو لت) در اصل بر همین جدایی و مرگ دلالت دارد هم در نقاشی رو به رو و هم دو کالسکه در پشت نقاشی اصلی این جدایی و یا مرگ تاکید می گردد!
ششم: منظره زمینه برای دوک «حال، آینده» است (کشتیهایی که نشانه های مسافرت و زندگی دارد) و برای همسرش باتیستا، «حال، مرگ»!
پنجم: رنگ قرمز برای فردریک نشانه قدرت و اشراف زادگی و رنگ قهوه ای برای باتیستا نشانه پاکدامنی (باتیستااز یک خانواده بانکدار بوده است) بوده است.

نوستالژی با توپ پلاستیکی دولایه
پیشکش به روح قشنگ فوتبالی پرویز منصور زاده نازنین

مجید اصلانی: روزهای جمعه از بازی گل کوچک لذت ببر . هر کسی گل کوچک زده باشد می دونه چی می گم.
روزای جمعه دلم که می گرفت حوصله ام که سر می رفت هوای کوچه و بچه های محل که به سرم می افتاد کفش ته میخی یا ته سبز (دانلوپ) می پوشیدم و بندش محکم می بستم و بدو از در حیاط می زدم بیرون تا دم خونه پرویز اینا و محسن قلندرپور و رسول رود که بهترین دستام بودن می دویدم و همیشه یک تیم سه یا چهار نفره گل کوچک بودیم البته تو این وسط یادی هم از دیگر دوستان گل کوچیکم مثل مرحوم رضا اقدام و عباس طبیب نژاد، حیدر غلام نژاد، عبدی گل افشان و علی یوسفی داشته باشم. به من و علی یوسفی می گفتن «یه پا دو پا» ولی به پرویز می گفتن «یه پا سه پا».
پرویز مهارتش دریبل تو گل و گل زدن و سانتر از جناحین تو کوچه ۶ متری بود که واقعا تماشاییبود.
صبح های روز جمعه یک ساعتی گل کوچیک می زدیم و وسطش یک نوشابه کوچک ولی تگری پپسی یا کانادا و یا شو تپس ۵ ریالی می خوردیم و سرحال می شدیم و دلمون تر اون سبخ زارها و شرجی خنک می شد و عصر هم در خشم جنوبی ظلم آباد غوغای گل کوچیک توپ پلاستیکی دو لایه راه می انداختیم خلاصه بچه های محل هر روز همدیگر رو می دیدیم. راه رفتن از سر محل تا ته محل کار هر روزمان بود.
همه همدیگر رو می شناختن و کسی نبود کسی را نشناسه. همه به اسم کوچیک و یا پسوند نام پدر صدا می کردند. اسم های کوچ و اسم های محلی در تیم فوتبال گل کوچک در ظلم آباد شبیه یک تیم نبود. خانواده بودیم یک خانواده که بیست تا سی بازیکن قد و نیم قد و دریبل زن داشت. تو ظلم آباد فوتبال عین زندگی ، اصلا خود زندگی بود اونم با یک توپ دولایه پلاستیکی راه آبی – قرمز و دل های پاک و بی آلایش.
پرویز نازنین هنوزم روزای آدینه می آیند و می روند ولی از گل کوچک و توپ پلاستیکی دو لایه و لذت آن خبری نیست. راستش منسوخ شده است.

به یاد دهمین سالکوچ فوتبالیست بوشهری زنده یاد پرویز منصورزاده

اشاره: زنده یاد پرویز منصورزاده، یکم مهرماه ۱۳۳۷ در محله صلح آباد بوشهر چشم به جهان گشود. وی از دوران کودکی علاقه خاصی به رشته ورزشی فوتبال داشت. تا این که در سال ۱۳۴۹ زیر نظر رسول غلامی نژاد به عضویت تیم نوجوانان آریا از محله صلح آباد درآمد. بازی و تکنیک پرویز به حدی بود که از بین خیل جوانان استان بوشهر به عضویت تیم منتخب جوانان بوشهر در سال ۱۳۵۵ نائل گردید. پس از مسابقات جوانان ایران مفتخر به پوشید لباس تیم تابان (شاهین) شد و پس از آن در تیم های گسار، قدس و منتخب کارگران بوشهر توپ زد. مرحوم منصورزاده در تاریخ ۱۳۹۰/۱۱/۵ روانه خانه ابدی شد و همه اهالی فوتبال و دیارش را متأثر کرد. از زنده یاد پرویز منصورزاده یک پسر بنام مهرداد و سه دختر بنامهای (معصومه، محبوبه و مینا) به یادگار مانده است.

محمد شهابی پیشکسوت تیم گسار بوشهر:
پرویز فوتبال زیبایی را به نمایش می گذاشت

خدا بیامرز پرویز منصورزاده انسان مثبتی بود. من شیفته اخلاقش بودم، در یک کلام عاشق مرام این مرد شده بودم. پرویز فوتبال زیبایی را به نمایش می گذاشت و فوتبال را با عقل بازی می کرد. هافبک بسیار خوبی بود. در زمین تعصب خاصی به لباسی که پوشیده بود داشت. بازی خونی خوبی هم داشت. شوت های او و دریبل هایش در بوشهر نمونه بود. فوت ایشان ما را متأثر کرد.

عبدالرضا عبدالله زاده پیشکسوت شاهین بوشهر:
یکی از دریبل زن های خوب بوشهری بود

زنده یاد پرویز منصورزاده دوست و برادر خوبم بود. مرحوم ویژگی های خاصی داشت که از جمله آن متین،مودب و کم حرف بود. وی در زمین بازی حرفش را می زد. از لحاظ فنی و فوتبالی از جمله بازیکنانی بود که علیرغم بالا بودن تکنیک ایشان و فاکتورهای مثبت یک هافبک در



فوتبال به حق خود نرسید. از ویژگی های وی شوت های بسیار زیبا می نواخت و از لحاظ دریبلینگ یکی از بهترین دریبل زن های بوشهر بود. علاوه بر شاهین بوشهر، ما در خدمت مقدس سربازی در شیراز در هوابُرد آن جا هم بازی بودیم. خدایش بیامرزد انسان مثبتی بود.

عبدالرسول غلامی نژاد پیشکسوت تیم قدس بوشهر:
تا جایی که بیاد دارم کارت زرد نگرفت

مرحوم پرویز منصورزاده در سال ۱۳۴۹ در تیم نوجوانان آریا در محله صلح آباد نزد ما توپ می زد. آن زمان در صلح آباد پنج تیم وجود داشت که یکی از آنها آریا بود. ایشان پس از حضور تیم منتخب جوانان بوشهر، به تابان و شاهین آمد و بعد از آن در تیم های گسار و در نهایت قدس صلح آباد عضویت پیدا کرد.
او از نظر اخلاقی ممتاز بود، ساکت، آرام و خاموش بود. از لحاظ تکنیکی در سطح بالایی بود. خوش فکر بود و در زمین مسابقه دید خوبی داشت و در جریان بازی می دانست توپ را به چه کسی ارسال کند. تا جایی که بیاد دارم، کارت زرد هم نمی گرفت. نمونه خوبی برای دیگر بازیکنان بود. فقدان پرویز ما را اندوگین کرد.

ماشالله بلال زاده بازیکن تیم منتخب جوانان بوشهر در سال ۱۳۵۵:
به همه احترام می گذاشت

مرحوم پرویز منصورزاده یکی از بازیکنان اصلی تیم منتخب جوانان در سال ۱۳۵۵ در مسابقات کشوری بود. بنده افتخار این را داشتم که در تیم های جوانان بوشهر، تابان (شاهین) و قدس بوشهر با ایشان هم بازی باشم. او فوتبالی زیبا و روان ارائه می کرد. دریبل هایش رو به جلو و شوت های سنگینی می زد. از نظر اخلاقی بسیار آرام و انسان نازنینی بود. به همه احترام می گذاشت. خدا او را غریق رحمت کند.

رضا بادپا بازیکن تیم منتخب کارگران بوشهر:
در سطح ملی بازی می کرد

مانا یاد پرویز منصورزاده یکی از هافبکهای بی نظیر فوتبال بوشهر بود. من در تیم های منتخب کارگران بوشهر و قدس با ایشان هم بازی بودم. وی در زمین بسیار با تعصب بازی می کرد. در پُست هافبک راست کسی مثل او بازی نمی کرد. بدون تعارف می گویم که واقعا در سطح ملی بازی می کرد. ولی مرحوم در فوتبال به حقش نرسید. ایشان از لحاظ اخلاقی خوب بود و احترام همه را نگه می داشت. هیچ وقت کسی از او دلگیر نمی شد. روحش شاد .



وضعیت باخت – باخت در تولید گاز ایران

دکتر سجاد بهزادی



فازهای پارس جنوبی را توسعه دادیم و ظرفیت تولید گاز کشور در رکوردی بی سابقه به یک میلیارد متر مکعب در روزافزایش یافت. بسیاری از تصمیم گیرندگان امیدوار بودند. حالا که در بازار جهانی گاز نقش بسیار ناچیزی داریم حداقل با این میزان تولید نیازهای داخلی کشور به گاز را به صورت کامل پوشش دهیم؛ اما نشانه ها و آمارهای موجود می گوید که این استراتژی در نهایت به وضعیت باخت – باخت منجر شده است.
وزارت نفت ایران اعلام کرده، در نخستین روز زمستان امسال، مقدار گاز تزریق شده به شبکه خطوط سراسری ۸۱۰ میلیون متر مکعب بود که این مقدار نسبت به دوره مشابه پارسال افزایش بیش از ۱۰ درصدی را نشان می‌دهد.این میزان مصرف به قدر کل اتحادیه اروپا یا به روایتی ۴۳ درصد مصرف این اتحادیه است.
این آمار به ما می گوید اگر امروز برای نان شب محتاج صادرات نفت هستیم، فردا نیز برای زنده ماندن از دست سرمای سوزناک زمستان محتاج واردات گاز خواهیم شد.
منابع تولید گاز کشور محدود است و ما یک پارس جنوبی بیشتر نداریم. از طرفی مطابق گزارش اوپک، ایران سهمی معادل ۶.۷ درصد تقاضای گاز جهان را به خود اختصاص داده و این در شرایطی است که فقط ۱.۱ درصد جمعیت دنیا را دارا است. این اعداد نشان می‌دهد که سرانه مصرف گاز در ایران ۶ برابر جهان است.پس هرگز دور از ذهن نیست با این سیاست های فعلی، علیرغم این که تقریبا تمام گاز تولیدی را در داخل مصرف می کنیم باز هم در آینده نزدیک، به این انرژی وابسته تر خواهیم بود.
اکنون که به نیمه زمستان نزدیک شده ایم آمار جدیدی ثبت شده است ونگرانی ها جدی تر مانده است. معاون وزیر نفت و مدیر عامل شرکت ملی گاز ایران گفته است" رکورد فرآورش گاز در کشور شکسته شد و از ۸۱۰ میلیون در ابتدای زمستان به مرز ۸۴۰ میلیون متر مکعب در روز رسید". از طرفی رابطه تولید با مصرف به زودی رابطه ای معکوس می شود؛ یعنی همین طور که سالانه مصرف داخلی گاز در کشور افزایش می یابد تولید گاز نیز با افت محسوسی رو به رو خواهد شد.
اکنون نیز افت فشار مخزن پارس جنوبی عامل مهم چالش گازی کشور است. بر اساس برآوردهای انجام شده، افت فشار گاز در مخزن پارس جنوبی باید از سال ۱۴۰۶ آغاز شود اما به عقیده برخی کارشناسان، به دلیل افزایش مصرف خانگی شاهد تشدید در روند این افت فشار هستیم و از سال ۱۴۰۶ شاهد افت تولید روزانه ۲۸ میلیون مترمکعبی از پارس جنوبی هستیم که بر اساس پیش بینی‌ها این روند کاهش ادامه داشته و در سال ۱۴۱۲ به رقم ۲۶۶ میلیون مترمکعبی می‌رسد.
سیاست وابستگی شدید کشور به گاز هم اکنون به وضعیتی باخت – باخت منجر شده است. حجم گاز نه تنها در عرصه بین المللی به ما قدرت نداد بلکه در آینده ای نزدیک در عرصه داخلی نیز با چالشی جدی مواجه خواهیم بود. نه تنها از سرما بر خود خواهیم لرزید بلکه برق کشور نیز تحت تاثیر بی گازی قطع خواهد شد.وزیر نیرو می گوید هم اکنون برای تأمین برق ۳۷ میلیون مشترک، نیروگاه‌های ما به سوخت نیاز دارند و این سوخت به اشکال مختلف و بیشتر گاز تامین می‌شود.
یک طنز تلخ تاریخی می شود وآیندگان که امروز ما سهم انرژی آن ها را نیز مصرف می کنیم ما را نخواهند بخشید؛ وقتی بدانند کشور بیشترین ذخائر و بزرگترین تولید کننده گاز جهان داشته است اما نه تنها در بازار جهانی گاز نقشی ندارد بلکه وارد کننده گاز شده وحتی در تولید برق نیز درمانده شده است.
به دلیل ناتوانی در استفاده از انرژی های تجدید پذیر مانند انرژی خورشیدی، گسترش مصرف گاز به ویژه در بعد خانگی را با شعار محرومیت‌زدایی انجام دادیم و با هر قیمتی هزاران کیلومتر خطوط لوله گاز را به صدها شهر کوچک و حتی روستاهایی با جمعیت اندک رساندیم و نام آن را توسعه یافتگی گذاشتیم.
تا گاز و نفت هست بر روی توسعه منابع تجدید پذیر کاری نمی کنیم و به قول احمد شاملو اعتقاد داریم " چو فردا بیاید فکر فردا کنیم." چند روز گذشته دوباره یک پالایشگاه گازی دیگر در غرب کشور افتتاح شد. رئیس جمهور در آیین افتتاح این پالایشگاه آرزو می کرد "بخشی از قدرت ملی خود را در سایه قدرت انرژی خود ببینیم"مانند خط انتقال گاز روسیه به اروپا، مانند صادرات نفت عربستان و دیگر کشورهای عربی، مانند دیپلماسی گازی آمریکا در جهان. اما آمارها می گوید در حالی که بزرگترین ذخایر انرژی جهان را در چنگ داریم این آرزو به دلیل فرهنگ مصرف داخلی، نوع برنامه ریزی و سیاست ورزی در کشور، منزوی بودن در جهان و نداشتن سرمایه برای توسعه مخازن، روز به روز دست نیافتنی تر می شود. ما گرفتار یک وضعیتی باخت – باخت در تولید انرژی هستیم.